

به نام
پروردگار
یکتا

توقف ناپذیر

ماریا شار ایووا

ماشاله صفری



توقف ناپذیر

ماریا شاراپووا

ماشاله صفری



چاپ: نقره‌آبی
صحافی: الفبا
لیتوگرافی: نقره‌آبی
صفحه‌آرایی: گرافیک گلگشت
طرح جلد: گرافیک گلگشت
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷ - ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۰۵-۲

نقل و چاپ نوشته‌ها بدون اجازه‌ی رسمی از ناشر مجاز نمی‌باشد.

سرشناسه: شاراپووا، ماریا، ۱۹۸۷ - م. Sharapova, Maria
عنوان و نام پدیدآور: توقف‌ناپذیر/ماریا شاراپووا؛ [مترجم] ماشاله صفری.
مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۲۰ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۰۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: ۲۰۱۷, Unstoppable : my life so far
موضوع: شاراپووا، ماریا، ۱۹۸۷ - م.
موضوع: تنیس‌بازان -- روسیه (فدراسیون) -- سرگذشتنامه Tennis players
-- Biography -- Russia (Federation) زنان تنیس‌باز -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده: صفری، ماشالله، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ / ۲۱۳ / GV۹۹۴
رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۴۲۰۹۲

فکس: {+۹۸۲۱}۴۳۸۵۲۹۳۳

تلفن: {+۹۸۲۱} ۳۳۹۸۲۸۸۸

{+۹۸} ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰

www.goalgash.ir



معمولا کتاب‌ها با صفحه‌ای شروع می‌شوند که در آن، کتاب را به کسی یا کسانی تقدیم کرده‌اند..
صفحه‌ای که همه ما آن را بی تفاوت ورق می‌زنیم.
اما این کتاب تقدیم به شماست.

شاید هرگز من را ندیده و یا حتی اسمم را هم نشنیده باشید، شاید هم فقط به خاطر جلد کتاب آن
را خریده باشید. شاید چیزهایی درباره‌ام می‌دانید و می‌خواهید داستانم را بشنوید و من را بیشتر بشناسید،
در هر صورت برای خواندن این کتاب و زمانی که می‌گذارید از شما تشکر می‌کنم. سپاسگزارم که این
کتاب را انتخاب کرده‌اید.

در پایان این کتاب را به انسان‌های شگفت‌انگیزی تقدیم می‌کنم که در سراسر دنیا پیروزی و
شکست‌هایم را با من زندگی کرده‌اند. سپاس من شاید قدردانی از شما را کفایت نکند. اما قدردانی از
شما برای همیشه در وجودم باقی خواهد ماند.



من را از روی پیروزی‌هایم قضاوت نکنید، از روی
تعداد دفعاتی که زمین خوردم و دوباره بلند
شده‌ام قضاوت کنید.

نلسون ماندلا

مقدمه

روزهای پایانی مسابقات اوپن استرالیا در سال ۲۰۱۶ بود. پرستاری از من خواست به او نمونه‌ی آزمایش بدهم که چیز غیر معمولی نیست، یکی از کارهای عادی است که ITF، فدراسیون بین‌المللی تنیس، برای آزمایش دوپینگ ورزشکاران و پاک نگه داشتن آن انجام می‌دهد. بیست و هشت سال داشتم. بیشتر از یک دهه بود که چنین آزمایش‌هایی را داده بودم؛ بلافاصله آن را فراموش کرده و ذهنم درگیر چیزهای مهمتری می‌شد: دوره‌ی بعدی مسابقات، یا بازی بعدی که باید در آن پیروز می‌شدم. پنج گَرنداسلم^۱ برده بودم که اوپن استرالیا هم یکی از آنها بود، اما اشتیاق پیروزی در مسابقات هرگز من را رها نمی‌کرد. در حقیقت، این شوق روزبه‌روز شدیدتر هم شده بود. همان‌طور که به پایان دوران حرفه‌ای نزدیک می‌شدم زمان برایم اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود. فقط چند ضربه با یک گرناسلم دیگر فاصله داشتم.

سِرنا ویلیامز^۲ مرا در فینال ۲۰۱۵ شکست داد. مارس شدم. از شکست متنفرم، اما با خوشبینی و قدرت از آن عبور کردم. حالا منتظر فصل جدید بودم، احتمالاً آخرین آن‌ها. در حقیقت، هفته‌هایی که

۱- Grand Slam: مهمترین و با ارزشترین مسابقات تنیس در طول یک فصل آن که شامل اوپن فرانسه، اوپن امریکا، اوپن استرالیا و ویمبلدون می‌باشد

۲- Serena Williams: تنیسور زن امریکایی و قهرمان ۲۳ گرننداسلم و دارنده‌ی سه مدال طلای المپیک در استرالیا، چین و لندن

در آسیا از مسابقاتی به مسابقات دیگر سفر می‌کردم، بیشتر از این که به بازی‌ها فکر کنم، ذهنم درگیر بازنشستگی‌ام بود. می‌دانستم پایان نزدیک است و می‌خواستم در اوج خداحافظی کنم. آخرین سفرم را از اوپن استرالیا به اوپن فرانسه و ویمبلدون طی می‌کردم. یک تور پر از پیروزی. من عاشق مردم بودم و مردم عاشق من. توری که در اوپن امریکا به پایان می‌رسد، جایی که همزمان با انتشار این کتاب در آن بازی خواهم کرد. شاید حتی به فینال برسم. شاید سِرنا هم آنجا باشد.

سِرنا ویلیامز بیشترین تاثیر را در بالاترین سطح دوران ورزشی من داشته، قصه‌ی ما در هم تنیده شده است. همیشه با نگرانی و احترام مقابل او قرار گرفته‌ام. این سرنا بود که در فینال ویمبلدون و در هفته سالگی شکست دادم و خودم را با آن پیروزی به جهان معرفی کردم، و همین سرنا است که سخت‌ترین لحظات را در زمین تنیس برایم رقم زده است. تمام بازیکنانی که سِرنا را مغلوب کرده‌اند شکست دادم، اما شکست دادن خود سِرنا برایم تقریباً غیر ممکن است. تنها دلیلش این است که سرنا این موضوع را می‌داند، و می‌داند که من هم می‌دانم. این رازی بین ماست، رازی که روزی از آن سر درمی‌آورم.

شاید راهی براش شکست او پیدا کنم و دوران تنیس‌ام همان‌طور که آغاز شد به پایان برسد، من جام را در کنار سِرنا بالای سر ببرم و مردم برایم هورا بکشند.

خب، می‌دانید که ایتالیایی‌ها چه می‌گویند: مردم نقشه می‌کشند، خدا لبخند می‌زند. سه هفته از فصل گذشته بود که ایمیلی از ITF دریافت کردم. همان‌طور که آن را می‌خواندم، وحشت وجودم را فرا می‌گرفت. جواب آزمایشی که در ملبورن داده بودم مثبت بود. در نمونه‌ی ادرار ملدونیم پیدا شده بود، که در ژانویه‌ی ۲۰۱۶ به لیست مواد غیرمجاز سازمان دوپینگ جهانی اضافه شده و محرومیت داشت. به عبارت دیگر، حالا یک دوپینگ بودم. فوراً از شرکت در تمام مسابقات معلق می‌شدم و بعد دادرسی‌ها انجام می‌شد.

ملدونیم؟

حتی اسمش را هم نشنیده بودم. حتما اشتباهی شده بود. روی تختم نشستم و آن را گوگل کردم. به نتایج که نگاه می‌کردم توی دلم خالی شد. نام دیگر ملدونیم^۱، میلدرونیت^۲ بود که نامش را شنیده بودم. مکملی بود که ده سال از آن استفاده می‌کردم. برای درمان بیماری‌های زیادی هم استفاده می‌شد، از جمله بیماری تنگی شریان‌های قلبی. میلدرونیت را به سفارش پزشک خانوادگی از سال ۲۰۰۶ استفاده می‌کردم. آن روزها زود خسته می‌شدم، زیاد مریضی می‌گرفتم و ضربان قلب منظمی نداشتم. سابقه‌ی خانوادگی دیابت هم داشتم. زیاد درباره‌ی قرص‌ها فکر نمی‌کردم، فقط آن‌ها را می‌خوردم. قبل از آغاز

Meldonium-۱

Mildronate-۲

تمرینات پرفشار از آن‌ها استفاده می‌کردم، درست مانند کسی که از آسپرین برای جلوگیری از حمله‌ی قلبی استفاده می‌کند. و من تنها کسی نبودم که این قرص‌ها را مصرف می‌کردم، در شرق اروپا و روسیه، میلدورنیت مانند ایبوپروفن است. میلیون‌ها نفر از جمله مادر بزرگم از آن استفاده می‌کنند! هرگز آن را در فرم‌های ITF وارد نکردم - قبل از آزمایش فرمی به شما می‌دهند که لیست داروهایی که در هفت روز گذشته مصرف کرده‌اید را در آن بنویسید - چون هر روز از آن استفاده نمی‌کردم و فکر نمی‌کردم فرقی با آدویلی^۱ که برای درد می‌خوردم داشته باشد.

چطور باعث می‌شد فعالیت‌هایم را بهبود ببخشد؟

حتی ITF هم جواب این سوال را ندارد. چون این دارو چنین کاری نمی‌کند. به نظر می‌رسد فقط به این دلیل ممنوع شده بود که در شرق اروپا مصرف زیادی داشت: «خب، اگر آن را مصرف می‌کنند، حتماً دلیلی داره!» چیزی شبیه این. خبر ممنوعیت این دارو را ندیدم چون بی‌دقتی کردم، لیست جدید ITF را خواندم متوجه چیز جدیدی نشدم. و این اشتباه بزرگم بود. بی‌دقتی کردم و حالا یک لحظه غفلت همه چیز را از بین می‌برد. ممکن بود چهار سال محروم شوم! چهار سال؟ برای یک ورزشکار حرفه‌ای چهار سال یک عمر است.

گودالی بدون انتها در زندگی‌ام باز شده بود و من در آن سقوط کرده بودم. ناگهان تمام چیزهایی که از چهار سالگی برای آن‌ها رنج کشیده بودم، به شکلی وحشتناک و ناعادلانه‌ای در حال نابودی بود. روزهای ناباوری و افسردگی در راه بودند.

فریاد زدم: «لعنتی! باید باهاش بجنگم! باید بجنگم!»

چه چیزهایی بازی من را توصیف می‌کنند؟ اراده و استحکام. من جا نمی‌زنم. ده بار من رو زمین بزنید، بار یازدهم بلند می‌شوم و اون توپ زرد رنگو به سمتتون شلیک می‌کنم. گفتم: «این موضوع من رو شکست نمی‌ده». برای این که اراده‌ام را درک کنید، باید مرا بشناسید، بدانید که از کجا آمده‌ام و چه اتفاقی افتاده است. باید از من و پدرم بدانید، از پرواز روسیه - آمریکا در دل شب، زمانی که شش ساله بودم. باید درباره‌ی نیک، سکو و سرنا و زوج پیر و و مهربان اهل لهستان بدانید. باید داستان عجیب من را بخوانید، به عبارت دیگر، باید همه چیز را درباره‌ی من بدانید.

فصل اول

از چهار سالگی، همیشه عاشق ضربه بوده‌ام. تنها چیزی است که هر مشکلی را حل می‌کند. در یک بازی ناراحت کننده در ویمبلدون شکست خورده و هر چیزی که باید درست کار می‌کرد اشتباه از آب درآمده است؟ یک راکت بردار و ضربه بزن.

سیم‌ها و توپ، و نیروی انتقالی از بدن همه چیز را حل می‌کند. ضربه آدم را به دنیایی دیگر می‌برد، جایی که گل‌ها در آن شکوفا می‌شوند و پرنده‌ها آواز می‌خوانند. خبر بدی از آن سوی دنیا رسیده؟ مادر بزرگ مرده و هیچ چیز غیر از یک پرواز طولانی و یک تشییع جنازه پیش رو نداری؟ راکت و توپ را بردار و ضربه بزن. قوانین تغییر کرده و نمی‌دانی چنین اتفاقی افتاده و ناگهان قرصی که سال‌ها از آن استفاده می‌کردی همه چیز را از بین می‌برد؟ راکت را بردار و ضربه بزن!

یکی از اولین خاطراتم است. چهارساله بودم. یکی دوسالی بود که پدرم بعد از این که برادرش راکتی برای تولدش کادو گرفته بود تنیس بازی می‌کرد و من را برای اولین بار به زمین تنیسی در سوچی^۱ برد. پارک کوچکی که زمین‌های خاک رس داشت، یک بوفه و یک چرخ و فلک که از بالای آن آپارتمان‌ها و دریای سیاه دیده می‌شد. آن روز، حوصله‌ام سر رفته بود، توپ و راکت را از ساک

Sochi-۱: شهری در کشور روسیه